

مجله سیاست دفاعی

شماره ۱۸ بهار ۷۶

کارکردهای استراتژیک کمک آمریکا به اسرائیل*

نویسنده: استفن زیونز

مترجم: گروه روابط بین‌الملل

چکیده

مقاله حاضر به بررسی کمک‌های آمریکا به اسرائیل می‌پردازد و اشاره می‌کند که تاکنون هیچ کشوری به اندازه اسرائیل از کمک‌های آمریکا استفاده نکرده است در ادامه ماهیت و میزان کمک آمریکا به اسرائیل، ریشه‌های استراتژیک این کمک‌ها و چگونگی تأثیرپذیری از نظم در حال تغییر جهانی، سیاست کمک دولت کلبتون، و عناصر و اجزای نظامی آن کمک‌ها و تأثیر آن را بر اسرائیل، مجادلات درونی اسرائیل و آمریکا و تأثیر این کمک‌ها را بر روند صلح خاورمیانه را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد. مقاله بیان می‌نماید که هدف آمریکا از کمک به اسرائیل دستیابی به اهداف استراتژیک خود می‌باشد و در حقیقت آمریکا برای دستیابی به اهداف خود اقدام به سرمایه‌گذاری در اسرائیل نموده است.



مقدمه

روابط مبتنی بر کمک آمریکا با اسرائیل مانند هیچ کشور دیگری در جهان، و در واقع، هیچ کشوری در تاریخ نیست. حجم خالص آن که بالغ بر ۷۷/۷۲ میلیارد دلار تا سال مالی ۱۹۹۶ می‌شود، سخاوتمندانه‌ترین برنامه کمک خارجی بین هر دو کشور دیگری

* Stephen Zunes, "the Strategic functions of U.S. Aid to Israel", Middle East Policy, Vol. IV, No. 4, October 1996, pp. 90 - 101.

است.^(۱) هیچ کشوری و از جمله ویتنام جنوبی به اندازه اسرائیل از کمکهای تصویب شده کنگره آمریکا برخوردار نبوده است. در واقع، اسرائیل بیشتر از سرانه تولید ناخالص کل سالیانه چندین کشور عرب شامل مصر، موریتانی، سودان، یمن و مراکش، هر ساله از آمریکا کمک دریافت کرده است.^(۲) این مطلب در خور توجه است که اسرائیل همانند حامی خود، یک کشور پیشرفته، صنعتی شده و دارای تکنولوژی پیچیده و نیز یک صادرکننده عمده جنگ افزار است.

این مقاله، ماهیت و میزان کمک آمریکا به اسرائیل، ریشه‌های استراتژیک این کمک، چگونگی تأثیر پذیری از نظم در حال تغییر جهانی، سیاست کمک دولت کلinton، عناصر و اجزای نظامی آن کمکها، تأثیر آن بر اسرائیل، و تأثیر کمک بر روند صلح خاورمیانه را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد.

ماهیت کمک آمریکا

کمک آمریکا به اسرائیل در اوائل دهه ۱۹۵۰ با حجم کم آغاز شد و کم کم طی دهه بعد به وامهای بانک صادرات و واردات، غذا برای کمک به صلح و وامهای اقتصادی کلی گسترش یافت. وامهای نظامی صرفاً پس از جنگ ۱۹۶۷ شروع شد. این روند با کمکهای بلاعوض در سال ۱۹۸۵ بکلی تغییر کرد. کمک اقتصادی آمریکا در سالهای بعد بسیار افزایش یافت و کمکهای بدون بازخواست جایگزین وامهای کمک اقتصادی شد. در سالهای اخیر، کمک مالی سالیانه دولت آمریکا برای اسرائیل در حدود تقریبی ۳ میلیارد دلار کمک نظامی و اقتصادی حفظ شده، و این علاوه بر بیشتر از ۵۰۰ میلیون دلار از

1- Congressional Research Service, "Israel: U.S. foreign Assistance, "August 30, 1995, compiled by Clyde Mark.

این مقدار حتی بیشتر از مقداری است که شوروی در طی سی سال قبل از ۱۹۹۱ به کوبا کمک نموده است.

2- Martha Wenger, "U.S. Aid to Israel: From Handshake to Embrace, "Middle East Report, May - August 1990.

دیگر بخشهای بودجه و خارج از آن بوده است. برخلاف بیشتر دریافت کنندگان کمکهای اقتصادی آمریکا، که به استفاده از حجم عظیمی از پول برای پروژههای خاصی نظیر خرید مازاد کشاورزی یا کالاهای به خط آخر رسیده آمریکا ملزم هستند، اسرائیل می‌تواند آن کمکها را بطور مستقیم در خزانه دولت بگذارد. در هر کشور دیگری، مأموران آژانس امریکایی توسعه بین‌المللی* بر برنامه‌های عملی نظارت می‌کنند، خواه آن برنامه مستقیماً از طرف سازمانهای غیر دولتی انجام شود و یا اینکه تحت نظارت و کمک یک سازمان دولتی صورت بگیرد. با وجود این، از سال ۱۹۷۱ مستثنی بوده است: دولت آمریکا سطح تأمین مالی را مشخص نموده و این صرفاً به انتقالات پول نقد به دولت اسرائیل مبدل شده است.

از سال ۱۹۹۲، آمریکا یک رقم ۲ میلیارد دلاری اضافی را سالیانه به صورت تضمین وامها به اسرائیل ارائه کرده است. پژوهشگران کنگره فاش کرده‌اند که بین سالهای ۱۹۷۴ و ۱۹۸۹، ۱۶/۴ میلیارد دلار از وامهای نظامی آمریکا به کمک بلاعوض تبدیل شده و این موضوع از ابتدا قابل درک بوده است. در واقع، تمام وامهای گذشته آمریکا به اسرائیل به مرور زمان از سوی کنگره بخشیده شده‌اند، که بدون شک به این ادعای اسرائیل که هرگز از پرداخت وامهای آمریکا کوتاهی نکرده است کمک می‌کند. سیاست آمریکا از سال ۱۹۸۴ این بوده است که کمک اقتصادی به اسرائیل باید برابر یا بیش از بازپرداخت بدهی سالیانه آن کشور به ایالات متحده باشد.

برخلاف دیگر کشورها، که کمک را در اقساط سه ماهه دریافت میکنند، کمک به اسرائیل از سال ۱۹۸۲ در یک حساب یکجا و از آغاز سال مالی داده شده، و حکومت آمریکا را از گرفتن درآمدهای بهره آن در آینده محروم کرده است. اسرائیل حتی بخشی از این پول را از طریق حواله‌های خزانه وام داده و سودهای اضافی را نیز جمع‌آوری کرده است.^(۱)

* U.S. Agency for International Development (USAID)

1- Edward T. Pound, "A Close Look at U.S. Aid to Israel Reveals Deals That Push Cost Above Publicly Quoted Figures," *The Wall Street Journal*, September 19, 1991, p.A 16.

علاوه بر این، بیش از ۱/۵ میلیارد دلار از صندوقهای بخش خصوصی امریکا در سال به شکل ۱ میلیارد دلار هدایای قابل تخفیف در مالیات و ۵۰۰ میلیون اوراق قرضه اسرائیل به آن کشور می‌رود.^(۱) توانایی امریکا برای کمکهایی که به عنوان کسر مالیات به یک دولت خارجی داده می‌شود و از طریق تعدادی از بنگاه‌های خیریه یهودی ممکن می‌گردد در هیچ کشور دیگری هم‌تا ندارد. همچنین این ارقام شامل وامهای تجاری دراز مدت از بانکهای امریکایی نیست که ممکن است در سالهای اخیر تا یک میلیارد دلار در سال رسیده باشد.^(۲)

کل کمک امریکا به اسرائیل تقریباً یک سوم بودجه کمک خارجی امریکاست؛ هر چند که اسرائیل دقیقاً ۰/۰۰۱ درصد از جمعیت جهان را داراست و اغلب یکی از درآمدهای سرانه بالا را در جهان دارا می‌باشد. در واقع، تولید ناخالص داخلی اسرائیل بیش از مجموع تولید ناخالص داخلی مصر، لبنان، سوریه، اردن، ساحل غربی و غزه است. اسرائیل با درآمد سرانه تقریبی ۱۴/۰۰۰ دلار شانزدهمین کشور ثروتمند جهان است. اسرائیلیها از درآمد سرانه بالاتری نسبت به عربستان ثروتمند و نفتی برخوردار است و صرفاً اندکی کمتر از اکثر کشورهای ثروتمند اروپای غربی قرار دارد. آژانس توسعه بین‌المللی کمک اقتصادی به اسرائیل را به عنوان کمک توسعه نامیده است، اما به جای آن از واژه «صندوق حمایت اقتصادی» استفاده می‌کند.^(۳) با توجه به رونق اقتصادی نسبی اسرائیل، کمک امریکا به آن کشور بطور روزافزونی بحث انگیز شده است. در سال ۱۹۹۴، یوزی بیلن* معاون وزارت خارجه اسرائیل و یک عضو کنست**، به سازمان صهیونیسم بین‌المللی، زنان گفتند که «اگر وضعیت اقتصادی ما بهتر از بسیاری از کشورهای شماست، چگونه ما درخواست کمک از سوی شما را داریم^(۴)».

1- Martha Wenger, "The Money Tree: U.S. Aid to Israel," *Middle East Report*, May-August 1990, p. 12.

2- Ibid.

3- Background Briefing, Department of State, March 26, 1996.

* Yossi Beilin ** Knesset (مجلس شورای اسرائیل)

4- Cited in Joel Bainman, "Looking the Gift Horse in the Mouth: Israelis Ask If U.S.

ریشه‌های سیاست کمک آمریکا

تعهد آمریکا نسبت به اسرائیل اغلب توسط مقامات آمریکایی بر حسب شرایط اخلاقی و حتی به عنوان یک مورد مبارزه دموکراسی برای ادامه بقا بیان شده است. اما اگر این موضوع در عمل انگیزه اصلی برای برنامه کمک آمریکا باشد، باید کمک آمریکا به اسرائیل در سالهای اولیه موجودیت دولت یهود بیشتر می‌بود، چرا که در آن زمان نهادهای دموکراتیک آن از هر زمانی قویتر و موقعیت استراتژیک آن بسیار آسیب پذیر بود، و زمانی که نیروی نظامی به گونه‌ای نمایشی رشد می‌کرد و سرکوب فلسطینیان در سرزمینهای اشغالی افزایش می‌یافت، بایستی این کمکها کاهش پیدا می‌کرد.

در حالی که سیر کمکها کاملاً برخلاف جهت مذکور بوده است: کمک نظامی و اقتصادی آمریکا تا پس از جنگ ۱۹۶۷ آغاز نگردید. در واقع، ۹۹ درصد از کمکهای نظامی آمریکا به اسرائیل از زمان ایجاد آن دولت، پس از اینکه این کشور خود را قدرتمندتر از هر ترکیبی از ارتشهای عرب نشان داده و پس از اینکه نیروهای اشغالگرش بر جمعیت بزرگی از فلسطینیان مسلط شدند، دریافت شده است.

یکی از اساسی‌ترین اصول در تئوری روابط بین‌المللی این است که باثبات‌ترین روابط نظامی میان رقیبان (در کنار خلع سلاح) برابری استراتژیک است. چنین روابطی یک بازدارندگی مؤثر برای هر دو طرف علیه یک حمله پیشدستانه توسط دیگری فراهم می‌کند. اگر این موضوع صرفاً با امنیت اسرائیل ارتباط داشت، آمریکا برای حفظ دفاع اسرائیل، در حدی که تقریباً مساوی با هر ترکیب واقعی از نیروهای مسلح عرب، متعهد خواهد بود. در عوض، رهبران هر دو حزب سیاسی آمریکا حمایت خود را نه از حفظ یک توازن نظامی میان اسرائیل و همسایگانش، بلکه برتری نظامی کیفی اسرائیل اعلام کرده‌اند.^(۱) زمانی که اسرائیل قدرت نظامی کمتری داشت، چنین اتفاق نظری برای

Generosity Might Actually Be Hurting their Country," *The Washington Post*, October 29, 1995, p.C4.

۱- این تعهد به برتری اسرائیل اغلب برحسب جبران برتری قدرت عددی مجموع نیروهای کشورهای عرب همسایه توصیف شده است. با وجود این، نه فقط نیروهای اسرائیلی از آموزش و قدرت بسیج بهتری

پشتیبانی از اسرائیل در امریکا وجود نداشت. ادامه سطوح بالای کمک امریکا به اسرائیل احتمالاً ناشی از نگرانی برای بقای اسرائیل نیست. یک توجیه ممکن است از تمایل به ادامه برتری استراتژیک و سیاسی اسرائیل بر فلسطینی‌ها و کل منطقه سخن بگوید. در واقع، دلیل اصلی برای جهت‌گیری سیاست امریکا نسبت به اسرائیل، نقشی است که این کشور برای امریکا ایفا میکند. اسرائیل به شکست حرکت‌های ناسیونالیست رادیکال در لبنان، اردن، یمن و نیز در فلسطین کمک کرده است. آنها سوریه را برای چندین سال به صورت یک متحد شوروی در کنترل نگه داشته‌اند. نیروی هوایی آنها بر سراسر منطقه مسلط است. جنگ‌های پی‌در پی اسرائیل میدان آزمایش مناسبی برای تسلیحات امریکا علیه جنگ‌افزارهای شوروی فراهم کرده است. اسرائیلیها مجرای برای تسلیحات امریکا به رژیمها و جنبشهای غیر مردمی همانند افریقای جنوبی، ایران زمان شاه، گواتمالا و نیکاراگوئه بوده‌اند. مشاوران نظامی اسرائیل کتراه‌ها، جونتادو در السالوادور، و دیگر جنبشها و حکومت‌های مورد حمایت امریکا را کمک کرده‌اند. موساد با سیا و دیگر سرویس‌های امریکا در جمع‌آوری اطلاعات و عملیات پنهانی همکاری کرده است. اسرائیل موشک‌هایی دارد که توان رسیدن به اتحاد جماهیر شوروی سابق را دارند و با مجتمع نظامی - صنعتی امریکا، و پژوهش و توسعه برای جت‌های جنگنده جدید، سیستم‌های دفاع ضد موشک و حتی ابتکار دفاع استراتژیک همکاری کرده است. رابطه‌ای که انتظار می‌رود ادامه پیدا کند.^(۱)

الگوی کمک امریکا به اسرائیل آشکار است. بلافاصله به دنبال پیروزی اسرائیل در جنگ ۱۹۶۷، زمانی که برتری نظامی آن در منطقه معلوم شد، کمک امریکا تا ۴۵۰ درصد افزایش یافت. بخشی از این افزایش، طبق گزارش نیویورک تایمز ظاهراً مربوط به توسط اسرائیل ارائه نمونه‌هایی از جنگ‌افزارهای جدید شوروی به امریکا بود که طی

برخورد دارند، بلکه ایده تعداد بیشتر اتحاد دول عرب برای نابودی اسرائیل، اساساً سؤال برانگیز است.

1- Karen L. Puschel, *U.S. -Israeli Strategic Cooperation in the Post-Cold war Era: An American Perspective* (Boulder: Westview Press) 1993, p.150.

جنگ به غنیمت گرفته شده بود^(۱). در پی جنگ داخلی سالهای ۷۱-۱۹۷۰ در اردن، زمانی که توان اسرائیل برای جلوگیری از حرکت‌های انقلابی خارج از مرزهایش معلوم شد، کمکها به هفت برابر افزایش یافت. بعد از پیروزی در جنگ ۱۹۷۳ با نمایش قدرت اسرائیل برای شکست نیروهایی که از سوی شوروی تأمین شده بودند، کمک‌نظامی ۸۰۰ درصد افزایش پیدا کرد. این افزایش کمکها با تصمیم بریتانیا برای خروج نیروهایش از شرق سوئز همزمان بود که به فروشهای تسلیحاتی گسترده و همکاری با ایران زمان شاه یعنی عنصر کلیدی دکترین نیکسون منجر شد^(۲).

دوباره در سال ۱۹۷۹، بلافاصله پس از سقوط شاه و با انتخاب حکومت دست راستی لیکود و تصویب قرار داد کمپ دیوید، کمکها چهار برابر شد. بار دیگر پس از تجاوز سال ۱۹۸۲ اسرائیل به لبنان این عمل تکرار شد. در سالهای ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴، زمانی که آمریکا و اسرائیل یادداشت تفاهمی در مورد همکاری استراتژیک و برنامه‌ریزی نظامی امضاء نموده و اولین تمرینات نظامی دریایی و هوایی مشترک را اجرا کردند، اسرائیل با یک کمک اقتصادی ۱/۵ میلیارد دلاری اضافی و نیز ۵۰۰ هزار دلار برای ساخت یک جت جنگنده جدید پاداش گرفت^(۳). طی جنگ خلیج فارس و پس از آن، کمک آمریکا ۶۵۰ میلیون دلار افزون‌تر گردید^(۴).

مجادلات سیاسی

در واقع، تاریخ کمک غیر مشروط آمریکا به اسرائیل چندان هم ناشناخته نیست: این یک نتیجه از همان نوع از اندیشه است که سیاست آمریکا را در سایر جاها هدایت کرده است. آنگونه که دان یانگ در مقاله‌اش در مورد «فرصتهای گمشده برای صلح»

1- Cited in Stephen Green, *Taking Sides: America's Secret Relations with a Militant Israel* (Brattleboro, VT: Amana Books, 1988)p. 250.

2- Zunes, "The U.S.-GCC Relationship: Its Rese and Rotential Fall" in *Middle East Policy*, vol. II; no. 1, 1993, particularly pp. 103-104.

3- The Chronology of aid figures is taken from Wenger, op.cit.

4- Pound, op.cit.

می‌نویسد، همان دیدگاه جهانی تأکید بر راه‌حلهای نظامی برای مسائل سیاسی، ناچیز شمردن قدرت حرکت‌های مردمی، تمایل برای اغراق در دیدگاه شرق - غرب، و پافشاری بر ابتکارات یکجانبه - بر سیاست امریکا نسبت به اسرائیل و نیز خاورمیانه حاکم است.⁽¹⁾ این درک اشتباه استثناء‌گرا از خاورمیانه در سیاست خارجی امریکا موجب بحث گسترده‌ای میان منتقدان آن سیاست شده است.

بطور سنتی، شکافی میان نخبگان سیاست خارجی امریکا در مورد دلیل چنین حمایت وسیع و بدون قید و شرطی برای دولت اسرائیل وجود دارد. یک گروه که اغلب به «طرفداران اعراب در وزارت خارجه» مشهورند، اظهار می‌دارند که جهان عرب از لحاظ استراتژیک و اقتصادی برای امریکا اهمیت بیشتری به نسبت اسرائیل دارد. آنها استدلال می‌کنند که حمایت از یک اسرائیل نظامی به احساسات شدید ضد امریکایی در جهان عرب و افزایش بی‌ثباتی در منطقه منجر می‌شود. جناح دیگر، که بطور سنتی مسلط بوده‌اند، بیان می‌کنند که اسرائیل بطور مناسبی از لحاظ نظامی قدرتمند است که یک نقش با ثبات کننده را ایفا کند. علاوه بر این، برغم بیزاری از سوی توده‌های عرب، کثرت‌گرایی سیاسی اندکی در جهان عرب برای نگرانی در مورد آن وجود دارد، و بیشتر رهبران عرب - به دلیل سرمایه‌گذاری دلارهای نفتی‌شان در غرب، شناسایی قدرت نظامی غرب، یا محافظه‌کاری عمومی - می‌توانند حمایت آمریکا از اسرائیل را نادیده بگیرند. این دیدگاه نیز اغلب بطور آگاهانه از سوی دیپلمات‌های امریکایی تشویق می‌شود که آنها با سرزنش و انداختن تقصیر به گردن «لابی یهودی» به جای رهبران امریکا، می‌توانند دولت امریکارا از مسئولیتش تبرئه کنند. در واقع، از آنجا که اسرائیل یک قدرت طرفدار حفظ وضع موجود است، منافعش اغلب با آنچه رژیم‌های عرب می‌خواهند انطباق دارد، و اسرائیل قدرتمند می‌تواند در عمل به نفع آنها باشد، و این نه به دلیل ارائه حمایت علیه چالش‌های بنیادی از داخل و خارج می‌باشد، بلکه بخاطر آنست که اسرائیل به عنوان یک انحراف سودمند برای پرکردن خلأ رضایت مردم با رهبران خود اهمیت دارد.

1- Ronald Young, *Missed Opportunities for peace: U.S. Middle East Policy 1981-1986* (Philadelphia: American Friends Service Committee, 1988).

طی سال‌های پس از پیروزی اسرائیل در جنگ ۱۹۶۷، این گرایش دوم بر محافل سیاست خارجی آمریکا، بویژه طی دوره حکومت ریگان سایه افکن شد. در واقع، بیشتر طرفداران عرب تا دهه ۱۹۸۰ پاکسازی یا بازنشسته شدند. با وجود این، انتفاضه به تغییری کوچک در دیدگاه‌ها منجر گردید. ناتوانی ارتش اسرائیل در مهار مقاومت مردمی در سرزمینهای اشغالی به ارزیابی مجدد از نقش ارتش اسرائیل به عنوان یک نیروی با ثبات کننده منجر شد. این موضوع در ترکیب با پایان جنگ سرد، که نیاز به اسرائیل به عنوان یک خط ارتباط عمده بر علیه نفوذ احتمالی شوروی در خاورمیانه کاهش می‌داد، انتفاضه به چالش سیاستهای مربوط به اسرائیل در دولت بوش منجر شد که برای بیش از یک نسل گوش شنوایی در واشنگتن پیدا نکرد. این اعتراضات صرفاً در لفظ بود - جریان کمک بدون قید و شرط نظامی و اقتصادی به دولت اسرائیل تداوم داشت - اما این موضوع چیزهایی از یک سیاست متوازنتر را لااقل از جنبه نمادین بیان می‌داشت.

علاوه بر این، افزایش نمایش در همکاری نظامی و انتقالات تسلیحاتی به دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس*، طی جنگ خلیج فارس و پس از آن نشان داد که اسرائیل تنها کشوری نیست که آمریکا در آن متکی به حفظ منافعش در منطقه است. با وجود این، این موضوع بزودی آشکار شد که پادشاهیهای بالقوه بی‌ثبات خلیج فارس، هنوز برای مقاصد آمریکا مشکوک بوده و فاقد امتیازات اسرائیل از نظر نیروهای ماهر و آموزش دیده، پیچیدگی تکنولوژیک، و توانایی برای بسیج منابع انسانی و مادیش هستند، و هرگز نمی‌توانند جایگزین اتحاد آمریکا با اسرائیل باشند.

جنگ خلیج فارس بار دیگر اثبات نمود که اسرائیل بیش از اینکه یک بارویک مسئولیت باشد، سرمایه‌ای استراتژیک است: پیشرفتهای اسرائیل در جنگ هوا به زمین با بمباران متحدان علیه پایگاه‌های موشکی عراق و دیگر اهداف تکمیل شد؛ تانکهای سوخت طراحی شده توسط اسرائیل برای جنگنده بمب‌افکنهای اف-۱۵، برد آنها را به میزان زیادی افزایش داد؛ سیستم شخم مین یاب** ارائه شده از سوی اسرائیل طی حمله نهایی به مواضع عراق مورد استفاده قرار گرفتند؛ پلهای متحرک آن کشور به وسیله

* GCC

** Mine Plows

تفنگداران آمریکایی به کار گرفته شدند؛ سیستم‌های هدفگیری اسرائیل و شیوه‌ها و ابزارهای هشدار دهنده در ارتفاع پایین به وسیله چرخبال‌های های امریکایی مورد استفاده قرار گرفتند؛ و اسرائیل قطعات کلیدی را برای موشک‌های تام‌هاوک، که در سطح گسترده‌ای مورد استفاده بودند، ساخت. این مسائل موجب شد که هنوز اسرائیل در چشم سیاستگذاران آمریکایی به عنوان یک متحد مهم استراتژیک باقی بماند. با توجه به اینکه حمایت مداوم و پیوسته امریکا از اسرائیل - علی‌رغم سرکوب جاری و در واقع بدتر شدن وضع فلسطینیان - با درجه بی‌سابقه‌ای از همکاری با مصر و حکام مستبد خلیج فارس یا آشتی با سوریه ارتباط زیادی ندارد، به نظر می‌رسد که خطرات اندکی در تداوم چنین اتحادی وجود دارد.

با تضعیف انتفاضه، موفقیت امریکا و شیخ نشینها و حکام طرفدار غرب و متحدش در جنگ خلیج فارس، و انتخاب یک دولت میانه‌روتر - و از اینرو کمتر تحریک آمیز در اسرائیل - احتمال بی‌ثباتی سیاسی اساسی در نتیجه حمایت‌های بی‌قید و شرط از اسرائیل کاهش یافته است. در نتیجه، امریکا با احساس اطمینان بیشتری، حمایت نامحدودش از سیاست‌های اسرائیل را افزایش داده و کمک‌ها را بیشتر کرده است؛ بویژه از زمانی که بیل کلینتون در سال ۱۹۹۳ رئیس‌جمهور شده است.

کلینتون و کمک آمریکا

در دولت کلینتون روابط استراتژیک با اسرائیل مستحکمتر شده است. این موضوع تا حدی به دلیل نقش اسرائیل به عنوان جانشین منافع استراتژیک امریکاست که هرگز محدود به نگرانیهای نفوذ شوروی نشده است.

همانند بسیاری دیگر از بخش‌های جهان سوم، جنگ سرد بیشتر بهانه بود تا اینکه دلیلی واقعی برای نگرانی‌های امریکا از بی‌ثباتی و چالش‌های موجود علیه سلطه اقتصادی و سیاسی آن باشد. در واقع، ناسیونالیسم ریشه‌ای و اخیراً نیروهای تندرو اسلامی از سوی سیاست‌گذاران امریکایی حداقل به عنوان تهدیداتی علیه منافع امریکا در منطقه همانند کمونیسم تلقی شده‌اند، و حمایت اسرائیل در به مبارزه طلبیدن چنین تهدیدات متصور برای برتری امریکا مطلوب بوده و خواهد بود.

برخورد کلینتون نسبت به تضمین وام ۱۰ میلیارد دلاری آشکار است. طی مبارزه

انتخاباتی سال ۱۹۹۲، کلیتون بوش را از راست مورد حمله قرار داد، با این انتقاد که بوش تضمین وام‌ها را با خودداری از شهرک سازی در سرزمینهای اشغالی مرتبط می‌داند، و اینکه تا پس از انتخابات ژوئن در اسرائیل از تضمین وام جلوگیری می‌کند؛ موضعی که بسیاری از اسرائیلی‌ها آن را به عنوان حمایت کلیتون از حزب لیکود تفسیر می‌کردند. در این مرحله، جرج بوش که نامزد حزب دمکرات برای مقام ریاست جمهوری بود، با احساس فشار از جانب کلیتون، این وام‌ها را در ماه اوت با وجود ابراز عدم تعهد اسرائیل به توقف شهرک سازی، تصویب کرد. اگرچه کلیتون ادعا کرد که وام‌ها برای خانه سازی مهاجران یهودی به کار می‌رود، اما هیچ پولی برای این منظور استفاده نشد؛ در واقع، اسرائیل هزاران واحد مسکونی خالی بویژه در بئر شبا* دارد، که بسیاری از پناهندگان در ابتدا در آنجا ساکن بودند.^(۱) دولت اسرائیل می‌داند که وام‌ها بیشتر مایه دلگرمی بودند تا اینکه چیز مهمی برای اقتصاد آن کشور باشد.^(۲)

کنگره یک شرط لازم را اضافه کرد که رئیس جمهور باید هزینه‌های اقدامات شهرک‌سازی اضافی را از دومیلیارد دلار قسط سالیانه وام کسر کند. در اکتبر سال ۱۹۹۳، امریکا رسماً به اسرائیل اعلام کرد که یک کسری ۴۳۷ میلیون دلاری در وام سال بعد به دلیل شهرک‌سازی طی سال مالی ۱۹۹۳ وجود دارد. با وجود این، دنیس راس هماهنگ‌کننده گفتگوهای صلح خاورمیانه در وزارت خارجه، بلافاصله به دولت اسرائیل اطلاع داد تا بداند که امریکا راهی برای اعاده تمام وجوه خواهد یافت. کمتر از یک ماه کلیتون اجازه داد اسرائیل ۵۰۰ میلیون دلار اضافی از تأمین‌کنندگان نظامی از انبارهای ناتو در اروپا دریافت دارد. یک سناریوی مشابه در سالهای بعد بر ملا شد: پس از کاهش ۳۱۱/۸ میلیون دلار در شهرک‌سازی از وام‌های ۱۹۹۵، کلیتون ۹۵/۸ میلیون دلار را برای استقرار مجدد سربازانی که از غزه فراخوانده می‌شدند^(۳)، تصویب کرد و

* Beer Sheba

1- Interviews at Ben-Gurion University in Beersheba, January 1994.

2- David Hoffman, *The Washington Post*, June 10, 1993.

3- Ruth E. Steele, "Why Republicans Have Put Cuts in Aid Israel, Off the Table",

۲۴۰ میلیون دلار به تسهیل عقب‌نشینی از شهرهای ساحل غربی اختصاص داد و این مبتنی بر این ادعای بحث‌انگیز بود که این هزینه بیشتر برای عقب‌نشینی سربازان است تا اینکه، برای نگهداشتن آنها در مناطق خصمانه شهری باشد^(۱).

در واقع، کلینتون صراحتاً به اسرائیلی‌ها وعده داد که کمک‌ها جدا از سیاستهای شهرک‌سازی اسرائیلی ادامه خواهد یافت^(۲). اسرائیلی‌ها می‌دانند هر دلاری که برای نگهداری حضورشان در ساحل غربی خرج کنند، جبران خواهد شد، علی‌رغم واقعیتی که همه آن شهرکها مطابق با ماده ۴۹ کنوانسیون ژنو، که قدرتهای اشغالگر را از تغییر و انتقال بخش‌هایی از جمعیت خود به داخل سرزمینی که به وسیله نیروی نظامی اشغال شده، منع می‌کند، غیر قانونی هستند. قطعنامه شماره ۴۴۶ شورای امنیت سازمان ملل متحد، که به اتفاق‌آرا و با حمایت امریکا به تصویب رسید، بویژه اسرائیل را ملزم به عقب‌نشینی بدون قید و شرط از آن شهرکها می‌کند و در عین حال، قطعنامه ۴۶۵، کشورها را از حمایت از جریان مهاجرت توسط اسرائیل منع می‌کند. استفاده از کمک امریکا برای نادیده گرفتن قطعنامه‌های شورای امنیت تناقضی جدی با اصرار امریکاست که از اعمال مجازاتهای شدید جامعه بین‌المللی علیه دولتهای عرب نظیر عراق، لیبی و سودان، به دلیل نقض قطعنامه‌های دیگر سازمان ملل، حمایت می‌کند.

جمهوریخواهان کنگره امریکا، علی‌رغم محافظه‌کاری مالی‌شان و مخالفت با بیشتر گونه‌های دیگر کمک خارجی، همانند بقیه در مورد کمک به اسرائیل سخاوتمند هستند. رئیس مجلس، نیوت گینگریچ یک حامی همیشگی کمک بدون قید و شرط به اسرائیل بوده است؛ در واقع، زن او ماریان ۲۵۰۰ دلار در هرماه از همکاری با لابی شرکتهای امریکایی برای سرمایه‌گذاری در اسرائیل کمیسیون می‌گیرد. جسی هلمز* رئیس کمیته

1- Lucille Barnes, "Once Again, Israel Gets Away With Spending U.S. Aid on Stillements," Washington Report on Middle East Affairs, October November 1995.

2- Nathan Jones, "Exempting Israel Makes Foreign Aid Savings Insignificant," Washington Report on Middle East Affairs, March 1995, P. 44.

* Jesse Helms

روابط خارجی سنا تأکید می‌کند که قطع کمک آمریکا به اسرائیل خارج از دستور است، و رهبر پیشین اکثریت سنا باب دال* نیز مخالفت هرگونه قطع کمک به اسرائیل بود^(۱).

انتقالات جنگ افزاری ادامه می‌یابد

برخلاف بسیاری پیش‌بینی‌ها، پایان جنگ سرد و پیشرفتهای اولیه در روند صلح خاورمیانه، کمک نظامی و اقتصادی آمریکا به اسرائیل را کاهش نداده است. بلکه این کمکها امروزه بیشتر از ۲۰ سال قبل یعنی زمانی است که نیروهای مسلح گسترده و کاملاً مسلح مصر تهدید به جنگ می‌کردند، ارتش سوریه بسرعت با سلاحهای پیشرفته شوروی قدرتمند می‌شد، جناحهای مسلح سازمان آزادیبخش فلسطینی حملات تروریستی خود را به اسرائیل انجام می‌دادند، اردن هنوز مدعی ساحل غربی بود و تعداد زیادی از سربازان خود را در طول مرزهای طولانی و خطوط مرزی با اسرائیل مستقر کرده بود، و عراق شروع به یک برنامه نظامی شدن وسیع کرده بود. اینک، با توجه به یک پیمان صلح بلند مدت با مصر و یک منطقه حائل غیرنظامی شده و تحت نظارت بین‌المللی با توجه به گفتگوهای جاری در مورد صلح با سوریه که بتدریج با فروپاشی شوروی، غیر نظامی و ضعیف می‌شود؛ همکاری نزدیک ساف با امنیت اسرائیل، پیمان امضا شده با اردن که روابط دو کشور را کاملاً عادی می‌سازد و با توجه به تضعیف نیروهای مسلح عراق و طی جنگ خلیج فارس و فشارهای شدید و نظارت بین‌المللی بر این کشور؛ چرا چنین سطح بالایی از کمک همچنان ادامه دارد؟

ماتی پلد**، ژنرال ارتش و عضو بعدی کنست، گزارش داد که رقم ۱/۸ میلیارد دلار برای کمک نظامی سالانه از غیب رسید^(۲). چنین رقمی بسیار بیشتر از نیازهای اسرائیل برای ذخیره سازی مجدد است و ظاهراً با هر نیاز امنیتی خاصی مستقیماً ارتباط ندارد و در سالهای اخیر نسبتاً مداوم مانده است، از اینرو، مجدداً این احساس را تقویت می‌کند که این بیشتر کمک مالی دولت آمریکا برای کارخانجات تولید جنگ افزار خود است. این

* Bob Dole 1-Steel; Op. Cit. ** Matti Peled

2- Interview, Major General (ret.) Mattityahu Peled, May 12, 1992, Seattle, WA.

سود برای پیمانکاران دفاعی آمریکا با این واقعیت چند برابر می‌شود که هر انتقال تسلیحاتی عمده به اسرائیل یک درخواست جدید از سوی دولتهای عرب - که بسیاری از آنها از طریق دلارهای نفتی با ارز قوی پرداخت می‌شود - برای تسلیحات اضافی آمریکا بمنظور مبارزه با اسرائیل ایجاد می‌کند.

در سال ۱۹۹۳، ۷۸ سناتور طی نامه به رئیس‌جمهور کلینتون تأکید کردند که کمک به اسرائیل در سطح کنونی ادامه یابد، آنها این مطلب را براساس خریداری عظیم تسلیحات توسط کشورهای عرب توجیه کردند، اما خاطرنشان ساختند که ۸۰ درصد از این انتقالات جنگ‌افزایی از سوی امریکائیه‌ها بوده است. چنانچه آنها واقعاً در مورد امنیت اسرائیل نگران بودند، باید انتقال این تسلیحات به حکام کشورهای خلیج فارس را وتو می‌کردند. اسرائیل در سال ۱۹۹۲ حتی با فروش ۷۲ جت جنگنده اف ۱۵ - ای بسیار پیشرفته به عربستان مخالفت نکرد چون دولت بوش پیشنهاد افزایش دیگری در انتقال تسلیحات به اسرائیل را در مقابل سکوت تل آویوا ارائه داد^(۱).

سیاست کمکهای آمریکا از بسیاری جوانب با منافع هر دو طرف هماهنگ است. اسرائیل، عربستان و آمریکا همگی خواستار سرکوبی ملی‌گرایی افراطی و حفظ شرایط موجود در منطقه حتی با نیروی نظامی هستند. به علاوه برای اسرائیل، نظامیگرایی اعراب به عنوان بهانه‌ای برای ادامه سرکوبی در مناطق اشغالی و مقاومت با درخواستهای سازش منطقه‌ای است. قدرت نظامی اسرائیل برای رهبران مستبد عرب به عنوان بهانه‌ای برای نبودن دمکراسی داخلی و عدم توانایی آنان در رسیدگی به مشکلات شدید اجتماعی و اقتصادی به کار می‌رود. قابل توجه است که سالها پیش از به امضا رسیدن پیمانهای اسلو، آمریکا میلیاردها دلار تسلیحات را به کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌فرستاد که از سازمان آزادیبخش فلسطین موضوعی راسختر نسبت به اسرائیل داشتند و در عین حال حتی از صحبت با فلسطینیها خودداری می‌کردند.

1- Alan Kronstadt et al., *Hostile Takeover: How the Aerospace Industries Association Gain Control of American Foreign Policy and Double Arms Transfers to Dictators*, (Washington, DC: Project on Demilitarization and Democracy, 1995).

مسابقه تسلیحاتی که در نتیجه این وضعیت به وجود آمد برای تولید کنندگان سلاح آمریکایی بسیار عالی بود که ممکن است در واقع دلیل بزرگی برای سیاست کمک آمریکا باشد. کمیته‌های اقدام سیاسی طرفدار اسرائیل برای مدتی به دلیل کمک‌هایشان به نامزدهای کنگره که حامی کمک‌های نظامی و اقتصادی به اسرائیل بودند قدرت زیادی داشتند. مثلاً صنایع هوا فضا که به صادرات عظیم تسلیحات به خاورمیانه کمک می‌کند و در هر کدام از دوره انتخاباتی^(۱) اخیر بیش از ۷۴ میلیون دلار کمک کرده است و به علاوه مشاغل جدید ایجاد، و دلارهای بیشتری را به بخش‌های عمده دولت و کنگره سرازیر می‌کند، قدرت زیادی دارد. در واقع دولت کلینتون در موارد ادامه کمک به مراکش با وجود اشغال فعلی صحرای غربی و به اندونزی با وجود ادامه اشغال تیمور - شرقی، هیچ ترسی ندارد. این دوستان آمریکا مانند اسرائیل همگی نقض‌کننده حقوق بشر هستند و کشورهای همسایه را با وجود قطعنامه‌های سازمان ملل تحت اشغال دارند، ولی دولت کلینتون مانند دولتهای قبل از او، مرتبط ساختن کمک‌ها را با اطاعت آنان از عرفهای بین‌الملل و حتی بدون پشتیبانی یک گروه داخلی قوی (لابی)، رد کرده است.

تأثیر کمک‌ها بر اسرائیل

می‌توان گفت مقدار زیاد کمک‌های آمریکا به دولت اسرائیل به آن اندازه‌ای که تصور می‌رود، نبوده است. بخش اعظم کمک‌های اقتصادی بیشتر به بخش‌های غیر تولیدی مانند شهرک سازی و ارتش و همچنین سرمایه‌گذاری در باز پرداخت وام‌ها به بانک‌های آمریکایی اختصاص داده شده است. در واقع از سال ۱۹۷۴ به بعد هر ساله، تقریباً ۱ میلیارد دلار از ۱/۲ میلیارد دلار کمک پشتیبانی اقتصادی برای پرداخت وام‌های آمریکایی استفاده شده است که در ابتدا برای خریداری تسلیحات از آمریکا گرفته شده بود^(۲). به علاوه مبلغ ۱/۸ میلیارد دلار سالیانه در کمک نظامی، یک خط اعتبار برای تولید کنندگان تسلیحات آمریکایی است و در واقع برای اسرائیل دو تا سه برابر این مبلغ

1- Joshua Goldstein, PACs Profile: Spending Profile: Spending Patterns in the 1994g Elections (Washington: Center for Responsive Politics, June 1995).

2- Twing, op. cit.

صرف آموزش نیروی انسانی و خدمات، خریداری قطعات یدکی و دیگر مخارج می‌شود^(۱). اثر کلی این است که وابستگی اقتصادی و نظامی اسرائیل را به امریکا افزایش می‌دهد و اقتصاد ضعیف اسرائیل را تحت فشار می‌گذارد و پول مورد نیاز سیستم رفاه اجتماعی اسرائیل را که زمانی سخاوتمندانه بود قطع می‌کند.

عذرا سوهار خاطر نشان می‌کند که چگونه وام گرفتن برای تسلیحات، برعکس وام گرفتن برای ساختن کارخانه، باعث ایجاد درآمد نمی‌شود تا آن اثر موجی یا صنایع جانبی که بطور کلی اقتصاد را تقویت می‌کنند داشته باشد^(۲). تاجنگ ۱۹۶۷، زمانی که مخارج نظامی اسرائیل بطور میانگین کمی بیش از ۸ درصد در آمد ناخالص ملی را به خود اختصاص می‌داد، رشد سالیانه اسرائیل در حدود ۹ درصد بود که مناسب بود. وقتی که مخارج نظامی با افزایش خریداری تسلیحات آمریکایی، بسیار افزایش یافت و بعضی اوقات به ۳۵ درصد درآمد ناخالص ملی می‌رسید، اقتصاد با مشکلاتی روبرو شد. در حال حاضر، مخارج نظامی کمی بیش از ۲۰ درصد درآمد ناخالص ملی، و اقتصاد هنوز با مسائلی روبرو است^(۳). بعضی از منتقدان راستگرا، بویژه افرادی که خواستار آزادسازی اقتصاد اسرائیل هستند، خواستار کاهش کمکهای اقتصادی یا قطع آن شده‌اند. رئیس سابق بانک اسرائیل، آرنون گافنی، براین عقیده است که کمک امریکا باعث تضعیف توانایی رقابت دراز مدت کشور شده است.

بطور مشابه، موشه سیرکویین از دانشگاه بارایلان نشان می‌دهد چگونه اقتصاد اسرائیل با افزایش کمکهای اقتصادی امریکا در اوایل دهه ۱۹۷۰ تزلزل یافت^(۴). حتی فروش اوراق بهادار اسرائیلی اکنون زیر سؤال رفته است: طبق گفته سردبیر مجله تل اوپو بیزنس شعار سرمایه‌گذاری در آینده اسرائیل، باید جای خود را به افزایش بدهی اسرائیل بدهد. دولت اسرائیل، با شامل کردن بهره، مبلغ ۶ میلیارد دلار به سهامداران بدهکار است؛ نرخ بهره بسیار بیشتر از امریکا است. در نتیجه سهام کمتری توسط

1- Peled interview.

2- Bainerman, Op. cit.

3- Simcha Bahiri, "A Peace Economy for Israel", The New Economy, Spring 1995.

4- Bainerman, Op. cit.

صهیونیستهای متعهد خریداری می‌شود و مقدار بیشتری توسط بانکهای بین‌المللی، نهادهای مالی، صندوقهای بازنشستگی و ادارات دولتی و محلی در آمریکا خریداری می‌گردد^(۱). بینرمن می‌افزاید که «پایان کمکهای خارجی نه تنها شانس بازسازی اقتصادی بیش از حد متمرکز اسرائیل را بهبود می‌بخشد که در آن یارانه‌ها بخش مهمی را تشکیل می‌دهد بلکه شانس اصلاحات سیاسی را نیز افزایش می‌دهد^(۲)». در آمریکا چنین احساساتی تنها بین منتقدان میانه روی سنتی اسرائیل وجود دارد؛ حتی «جمهوری جدید» بسیار طرفدار اسرائیل، گفته است چگونه کمکهای آمریکا با پشتیبانی از یارانه و انحصارها برای حوزه‌های ویژه باعث تضعیف ابتکار آزاد شده است^(۳).

بعضی از چپ‌گرایان اسرائیلی عقیده‌ای مخالف دارند که آمریکا از سلاح کمکها برای فشار به اسرائیل استفاده می‌کند تا (اتحادیه قدرتمند تجارتهای) یا هیستروتودت ادارات خصوصی شده تحت کنترل دولت را تحت فشار بگذارد و خدمات اجتماعی و مالیاتهای کم را پایان دهد^(۴).

این بازسازی ساختاری اقتصادی برای بعضی از کشورهای طالب کمکهای آمریکا به عنوان روشی برای ایجاد محیط مناسبتری برای سرمایه‌گذاری آمریکا مورد استفاده قرار گرفته است. پس جای تعجب نخواهد بود اگر اسرائیل نیز از چنین استانداردهایی برخوردار شود. در واقع مقامات در وزارت خارجه آمریکا اعتراف می‌کنند که کمک آمریکا به عنوان اهرمی برای تشویق خصوصی کردن بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد و مقامات آمریکایی مرتباً در مورد برنامه‌ریزی در از مدت اقتصاد جزء به اسرائیل کمک می‌کنند. با وجود این، اعتراض چپ‌گرایان در مورد کمکهای آمریکا عمیقتر است. اول از همه، شکست آمریکا در استفاده از کمکها به عنوان یک اهرم، بطور مؤثر باعث شکست فعالان صلح طلب در اسرائیل بخاطر تغییر سیاستهای اسرائیل به موضعی غیر قابل

1- Ibid.

2- Ibid.

3- Charles Lane, "Rabble Rousing: National Insecurity" The New Republic, June 12, 1995.

4- Peled interview.

انعطاف شده است^(۱). شاعر اسرائیلی، بی. مایکل کمکهای امریکا به اسرائیل را شرایطی توصیف کرده است که در آن «اربابم به من غذا می‌دهد و من افرادی را که نشان می‌دهد گاز می‌گیرم». این یک همکاری استراتژیک نامیده می‌شود^(۲).

برخی از اسرائیلهای بر این عقیده هستند که صهیونیسم مانند هر نهضت ملی‌گرای دیگر، دارای عناصر مردمی و دمکراتیک به همراه عناصر ارتجاعی، تبعیض‌آمیز و نظامیگراست. دلیل اصلی برتری گرفتن گروه دوم به عقیده آنان نکته‌ای ذاتی در صهیونیسم نیست بلکه آن چک سفیدی است که امریکا داده و به اسرائیل اجازه سرکوبی همسایگان خود در خاورمیانه و روابط نزدیک با غرب را می‌دهد و برای آخرین آثار تعهد صهیونیسم کارگری به سوسیالیسم، بیطرفی و همکاری با جهان سوم خطرناک است: همانطور که وزیر خارجه اسبق امریکا، هنری کسینجر، گفته است، لجاجت اسرائیل ... برای اهداف هر دو کشور بهتر است^(۳). تقویت حزب لیکود در اسرائیل از یک فرقه کوچک به یک حزب حاکم، و همچنین گرایش راستگرا در حزب گارگر، بیشتر به دلیل حمایت عظیم امریکا است. هیچ حزبی با این کمکها نمی‌تواند مدت زیادی در حکومت باقی بماند چون اثر چنین نظامیگرایی و زمینه‌های اقتصادی یا از لحاظ انزوای بین‌المللی، بسیار منفی است و اگر تحت چنین حمایت عظیمی نبودند، مجبور می‌شدند در مورد پیامدهای سیاستهایشان بر مردم خود نگران باشند.

این منتقدین چپ‌گرا، واهمه دارند که وابستگی اسرائیل به آنچه بسیاری افراد یک قدرت امپریالیست مانند امریکا می‌بینند، باعث جدا شدن دوستان احتمالی اسرائیل در جهان سوم شود و اسرائیل را به فراز و نشیبهای سیاست خارجی امریکا آسیب‌پذیر می‌سازد. در واقع بعضی افراد حتی بر این عقیده هستند که اسرائیل به عنوان راه فراری برای سیاست امریکا در منطقه مورد استفاده قرار می‌گیرد، همانطور که یهودیان در اروپا

1- Matti Peled, New Outlook, May/ June 1975.

2- B. Michael, Haaretz, November 11, 1983, cited in Ibid.

3- Henry Kissinger, Years of Upheaval, (Boston: Little, Brown, Company, 1982), P. 621.

به عنوان جمع‌آوردندگان مالیات، وام دهنده و دیگر مشاغلی که آنها را به واکنش مردم آسیب‌پذیر می‌ساخت، شناخته شده بودند.

تأثیر بر روند صلح

کمک به اسرائیل بویژه در سالهای اخیر برای پشتیبانی از روند صلح ضروری شناخته شده است. اما همانطور که راجر فیشر مقام برجسته در مذاکرات گفته است: می‌باید برای متقاعد کردن یک گروه برای انجام مصالحات لازم در دیپلماسی هم از تهدید استفاده کرد هم از تطمیع. استفاده تنها از هر یک این ابزارها هرگونه انگیزه را از گروهی که شما می‌خواهید در آن نفوذ کنید سلب می‌کند^(۱). با این حال ایالات متحده در مورد اسرائیل صرفاً از طریق تطمیع عمل کرده است. با این سخنان مکرر مقامات ایالات متحده مبنی بر اینکه کمک به اسرائیل بلاشرط است، در اسرائیل انگیزه‌ای برای دادن امتیازات لازم که بتواند به صلح بینجامد و حتی بتواند به سوء استفاده خود از حقوق بشر و تخلف از حقوق بین‌الملل پایان دهد، وجود ندارد. همانطور که هنری کسینجر یک بار به یکی از همکاران خود گفت، «من از رابین می‌خواهم که امتیازاتی را بدهد و او می‌گوید که نمی‌تواند، زیرا اسرائیل ضعیف است. من به او تسلیحات بیشتری می‌دهم و او می‌گوید که نیازی به دادن امتیاز ندارد زیرا اسرائیل قدرتمند است»^(۲). این برخلاف استفاده مکرر از کمک به عنوان اهرم نفوذ به اردن، مصر، لبنان و دیگر کشورهای عربی و نیز مقامات فلسطین است. با این حال همانطور که این مقاله نشان داد، از مدتها پیش، این به نفع ایالات متحده بوده است که یک اسرائیل نظامی قدرتمند و متخاصم وابسته به او را حفظ کند. صلح واقعی می‌تواند چنین رابطه‌ای را تضعیف کند. بنابراین ایالات متحده از سیاست «صلح آمریکایی» پیروی کرده است؛ سیاستی که می‌تواند ثبات بیشتری را به منطقه بیاورد. در

1- Roger Fisher et al., *Beyond Machiavell: Tools for Coping With Conflict* (Cambridge: Harvard University Press, 1994).

2- Edward Sheehan, *The Arabs, Israelis and Kissinger: A Secret History of American Diplomacy in the Middle East* (New York: Readers Digest Press, 1979), P.200.

حالی که پیمان کمپ دیوید یک نمونه آشکار است. زیرا بسیار به یک پیمان نظامی سه جانبه شباهت داشت تا یک پیمان صلح، و در آن بیش از ۵ میلیارد دلار تسلیحات اضافی و کمک اقتصادی به دو کشور و همکاری استراتژیک بیشتر از طرف آمریکا تعهد شده بود. ایالات متحده از پذیرش مواد پیمان که خواستار استقلال فلسطینیها گردیده بود سرباز زد و با افزایش شهرکهای یهودی‌نشین ضد فلسطین در آن مناطق، کمک خود را به اسرائیل افزایش داد. در حقیقت این پیمان کمک، قرار بود تنها یک بار باشد، اما از آن موقع به بعد به صورت یک وام سالانه درآمده که بیشتر بودجه کمک خارجی ایالات متحده را به خود اختصاص داده است.

توانایی کسانی که در ایالات متحده و اسرائیل با کمک گسترده و بلاشرط به اسرائیل مخالف هستند، شاید سرنوشت روند صلح را مشخص سازد. در حال حاضر، کسانی که از وضعیت موجود حمایت می‌کنند؛ مقامات امریکایی و مقامات سیاسی و نظامی اسرائیل، حامیان امریکایی دولت اسرائیل و تولیدکنندگان تسلیحات امریکایی - قدرت سیاسی عظیمی را اعمال می‌کنند. در واقع علی‌رغم بعضی از نظریات منتقدان، در واقع هیچ بحثی درباره یک مقیاس ملی در هر دو کشور درباره خطرات نهفته در روابط ایالات متحده با اسرائیل وجود ندارد.

نتیجه وحشتناک خواهد بود؛ نه فقط برای فلسطینیها، لبنانیها و دیگری که قربانیان فوری کمک امریکا به اسرائیل، بلکه سرانجام برای خود اسرائیل. کشوری که همانند السالوادور و ویتنام جنوبی به یک دولت دست‌نشانده تبدیل شده است که رهبری آن با برنامه‌های جهانی امریکا منافع مشترکی پیدا کرده‌اند، به شیوه‌ای که سرانجام خسارت قابل ملاحظه‌ای ایجاد می‌کنند. رهبران اسرائیل و همتایان آنها در بسیاری از سازمانهای صهیونیستی امریکا اشتباه تاریخی تعقیب منافع کوتاه مدت برای مردم خود را به قیمت امنیت بلند مدت تکرار کرده‌اند. امنیت اقتصادی و نظامی اسرائیل سرانجام نه در میزان کمک اقتصادی و نظامی که از امریکا دریافت می‌شود، بلکه در اراده اسرائیل برای شناسایی دولت فلسطینی، تقسیم اورشلیم و عقب‌نشینی از سرزمینهای اشغالی و بطور خلاصه صلح با همسایگان تعیین می‌شود.